

ماهنامه

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

سفر ده روزه رفیق لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به آمریکا، بیشک یکی از مهمترین حوادث بعد از جنگ دوم جهانی است. نتایجی که از این سفر تاریخی بدست آمد، نه تنها برای دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، بلکه برای جهان در مجموع خویش، دارای اهمیت خطیر است.

در جریان این سفر، بدنبال مذاکرات طولانی میان سران دو کشور، در باره یک

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

به همه سازمانها، گروهها و عناصر ملی و دمکراتیک ایران

ب توده ایران در گذشته بارها در خطاب به همه نیروهای ملی و دمکراتیک کشور ما که علیه استبداد و امپریالیسم، بخاطر آزادی و استقلال واقعی کشور مبارزه میکنند، تصریح کرده است که یکی از شرایط مهم و حیاتی اثر بخشی مبارزه این نیروها آنست که وحدت عمل در بین آنها تأمین گردد. حزب توده ایران بارها آمادگی خود را برای تماس و مذاکره با همه سازمانها، گروهها و عناصر ملی و دموکرات ایران بمنظور نیل به وحدت عمل در این یا آن صحنه مشخص مبارزه یا بطور کلی در باره وظایف و شعارهای مبرم مبارزه و نحوه عمل مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع، اعلام داشته است.

متأسفانه هنوز تلاشهای مکرر در مکرر حزب ما در این زمینه با پاسخ مثبتی که میتوانست به امر مبارزه خلق کمک مؤثر کند مواجه نشده است. یکی از علل این وضع تأسف آور را باید رخنه برخی پندارها و نظریات نادرست و دور از واقعیت در قسمتی از اپوزیسیون ضد رژیم دانست که نتیجه آن پیدایش این تصور باطل است که گویا میتوان از طریق اقدامات پراکنده و بدون تجهیز وسیع خلق به نتیجه ای رسید. تحلیل نادرست از وضع جهان، ارزیابی نادرست از حوادثی که در ایران میگردد، پیشداوریهای نادرست نسبت به حزب توده ایران، پایه این پندارها و نظریات غیر واقعی است.

حوادث متعدد سالهای اخیر در کشور و در جهان نادرستی این ارزیابیها و پیشداوریها را نشان داده و بیش از پیش نشان میدهد: نظریات نادرستی که از طرف رهبران چین در باره مسئله جهان و انقلاب پخش میشود در کوره عملی اعتباری خود را بیش از پیش بشبوت رسانده و در نتیجه نقش گمراه کننده این نظریات ضعیف تر شده و میشود. خرافات ضد شوروی و ضد توده ای که باعث سردرگمی جدی عناصر ملی و دموکرات میشد بیش از پیش خطا بودن و زیانمندی خود را آشکار ساخته و میسازد. اقدامات ماجراجویانه و فاقد پشتوانه اجتماعی علیرغم فداکاریهای درخور تحسین مبارزان جداگانه، بی ثمری خود را نشان داده است. همه این پدیده ها، اگر چه در آغاز تکامل خود است، بهر جهت زمینه را برای تفاهم بیشتر در میان نیروهای ملی و دموکراتیک فراهم تر ساخته است.

در اپوزیسیون علیه رژیم موجود نیروهای کمی شرکت نکرده اند و نمیکنند. درجه فداکاری این نیروها نیز اندک نیست. ولی پراکندگی و تضادها و مشاجرات درونی این نیروها، که در ایجاد آن بیشک امپریالیسم و رژیم نیز ذیعلاقه اند و مستقیماً یا بطور غیر مستقیم در آن سهم دارند، به این دشمنان خلق ما امکان داده است که نه فقط سیطره خویش را در کشور ما حفظ کنند، بلکه آنها حتی در مواردی تحکیم بخشند. مبارزه با رژیم کنونی ایران با نیروهای پراکنده امری است فوق العاده دشوار و نیل به پیروزی در چنین شرایطی میسر نیست.

رژیم با استفاده از فرصت نه تنها ستم خود را نسبت به مردم کشور ما تشدید نموده است، بلکه با پیش کشیدن دعوی «ژاندارم منطقه»، ستمگری خود را بخلق های کشور بدنباله در صفحه ۴

مقاله های «سیاست چین در موضع دفاع از جنگ سرد و وخامت» و «سنتو عامل اصلی وخامت و بی اعتمادی» در صفحات دو و سه

پیروزی بزرگی امر صلح

سفر تاریخی لئونید برژنف

به ایالات متحده آمریکا

سلسله از مسائل؛ توافقاتی مهمی صورت گرفت. روز ۲۱ ژوئن، «اصول اساسی مربوط به مذاکرات در باره تعدید بیشتر سلاحهای استراتژیک اتمی» امضاء و منتشر شد. روز ۲۳ ژوئن، سند بسیار مهم و تاریخی مربوط به جلوگیری از بروز یک جنگ اتمی، بشکل قرارداد امضاء گردید. علاوه بر این دو سند مهم، یک سلسله قراردادهای دیگر، در باره مسائل بازرگانی و اقتصادی، در باره استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی، کشاورزی، حمل و نقل، اکتشافات دریائی و غیره امضاء رسید که هر یک در حد خود، برای بسط و تحکیم مناسبات آتی دو کشور، بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز، واجد اهمیت اند.

همانطوریکه گفتیم نتایج سفر رفیق لئونید برژنف فقط ناظر بر مناسبات دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا نیست. این نتایج در عین حال، ناظر بر مجموعه مناسبات بین المللی است. مذاکرات و توافقاتی ماه مه ۱۹۷۲ در مسکو و مذاکرات و توافق

های ژوئن امسال در آمریکا، در واقع چرخش در مناسبات میان دو کشور است. این چرخش بسامون هیچگونه تردید، بر تحول آینده حوادث در مقیاس جهانی، تأثیرات بسیار مهم باقی خواهد گذاشت. زیرا تکامل کلی حوادث در جهان، در آخرین تحلیل درچار چوب تضاد و مناسبات ناشی از تضاد میان دو سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری - که در راس آنها اتحاد شوروی و ایالات متحده، قرار دارند - جریان دارد. هر تحول در مناسبات دو کشور، بطور مستقیم و غیرمستقیم، اثر خود را بر تحولات دیگری که در سطوح گوناگون در افکار جهان جریان دارد باقی میگذارد.

در بررسی تحول اخیر در مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده، باید نکته ای را در مرکز توجه قرار داد. آن نکته جهت این تحول است. تمام نکات دیگر، در سایه این جهت قرار دارند. این جهت دنباله در صفحه ۳

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره درگذشت رفیق زین العابدین قیامی

احزاب دمکرات، اجتماعيون عاميون، حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان عضویت داشت. در دوره چهارم از قره چه داغ به وکالت مجلس انتخاب شد. در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ در کرمانشاه، آذربایجان کردستان، اصفهان، استاندار و فرماندار بود رفیق قیامی در جریان حیات پر حوادث خود دائماً بسوی مواضع رادیکال تر اجتماعی سیر کرد و سر انجام به اندیشه های انقلابی پیوست. وی در دوران حکومت دمکراتیک آذربایجان در مقامات رهبری حزبی و دولتی بود. رفیق زین العابدین قیامی طی تمام دوران طولانی زندگی آگاهانه و زرمجویانه خود با ایمانی بی ترلزل نسبت به آرمانهای خلق باقی ماند و هرگز اندک فتوری در اراده و عواطف اجتماعی و انقلابی او حاصل نشد.



خاطره شادروان زین العابدین قیامی برای همیشه در ضمیر دوستان و همسرزانش باقی خواهد ماند و جوادان در کارنامه مبارزان راه آزادی ایران نقش خواهد بود. ما بدینوسیله در گذشت رفیق زین العابدین قیامی را بهمه بازماندگان، دوستان او و همه رفقای حزبی از صمیم قلب تسلیت می گوئیم.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲ تیر ماه ۱۳۵۲

رفیق زین العابدین قیامی از پیش کسوتان جنبش آزادیخواهی در کشور ما و از اعضاء پر سابقه حزب توده ایران در سن ۸۲ سالگی در شهر باکو درگذشت. رفیق قیامی (سالار ظفر) با ستار خان، شیخ محمد خیابانی، سلیمان محسن اسکندری همکاری و همرزمی داشته و از دوستان نزدیک رجال میهن پرستی مانند دکتر محمد مصدق و مستشار الدوله صادق بود. رفیق قیامی در

سیاست چین در موضع دفاع از جنگ سرد و وخامت

۱ - اظهارات چینی پنگ فی در تهران

وزیر امور خارجه چین «چی پنگ فی» اخیراً سفری به اروپای باختری کرد و در اجراء آنچه که آنرا تبلیغات چین «دیپلماسی انقلابی مائوتسه دون» نام نهاده، انتگراسیون امپریالیستی کشور های غربی را ستود و پشتیبانی چین را از روابط «ساووی و مبتنی بر صرّفه متقابل» درندگان امپریالیستی غرب با یکدیگر (!) اعلام داشت. چی پنگ فی از اروپا به تهران آمد و در آنجا ضمن اظهارات رسمی و صریح خویش بدفاع از سیاست نظامیگری و تسلیحاتی رژیم ایران پرداخت. برای آنکه سخن ما دعوی جلهه نکند، قسمتی از اظهارات چی پنگ فی را که رادیوی تهران در ۱۵ ژوئن ۱۹۷۳ بخش کرده است، نقل میکنم. وزیر امور خارجه چین گفت: «اکنون با نگاه تحسین مراقب مساعی کشور شما در راه حفظ استقلال و اصل حاکمیت ملی و توسعه اقتصادی و فرهنگی ملی هستیم. ایران سی میلیون مردم زحمتکش، شجاع و با استعداد و منابع طبیعی بس غنی دارد. ما امیدواریم و مطمئن هستیم که تحت رهبری شاهنشاه کشور شما بیک کشور شکوفان و نیرومند مبدل خواهد شد... اکنون اوضاع منطقه خلیج فارس توجه همه را بخود جلب کرده است. تشدید فعالیت توسعه طلبانه، اعمال نفوذ و مبارزه بعضی از قدرتهای بزرگ، صلح و امنیت منطقه را شدیداً بخطر انداخته است. ایران یکی از کشورهای مهم خلیج فارس بشمار میرود. نگرانی شما از چنین وضعی طبیعی و منطقی است... همانطور که اعلیحضرت شاهنشاه فرمودند اوضاع شرق و غرب ایران اخطار بسیار جدی برای ایران است. با در نظر گرفتن وضعی که در این منطقه بوجود آمده است، این کشور باید نیروی تدافعی خود را تقویت کند. ایران برای حفظ امنیت، استقلال و حاکمیت خویش اقداماتی جهت تقویت نیروی تدافعی خود اتخاذ مینماید و این کاری است ضروری و قابل فهم.» (تکیه روی کلمات از ماست.)

۲ - چین از کدام سیاست پشتیبانی میکند

اظهارات چی پنگ فی بدون ابهام است. وی سیاست تسلیحاتی رژیم ایران و روش تجاوزکارانه آنرا امری طبیعی، منطقی، ضروری و قابل فهم میدانند و سیاست دولت ایران را که در اتحاد با امپریالیسم علیه خلقهای منطقه عمل میکنند سیاستی تدافعی در جهت حفظ امنیت و استقلال و حاکمیت میسرمد و با ذکر اینکه اوضاع شرق و غرب ایران اخطار بسیار جدی برای ایران است، عملاً کشور ما را علیه همسایگاناش تحریک میکنند. چنین اظهاراتی از دهان وزیر امور خارجه

کشوری که خود را سوسیالیستی و «مارکسیست - لنینیست» میدانند، با آنکه مدتهاست بند بازبهای ما کیابولیستی سیاست چین عادی شده، باز هم بیش از حد حیرت انگیز است.

وزیر خارجه چین از کدام سیاست حمایت میکند؟ محتوی این سیاست را شاه ایران در مصاحبه خود در ماه مه ۱۹۷۳ با «آر نو دو بورج گریو» یکی از سردبیران مجله امریکائی «نیوز ویک» عیناً بدین شکل بیان داشته است: «ما بمشابه حافظ و حامی شخصت در صد ذخیره نفتی جهان نه فقط مسئولیت ملی بلکه مسئولیت بین المللی داریم... اسلحه ای که ما میخریم نیروئی برای بسرچای خود نشانیدن مخالف، و در میزانی است که برای همه همسایگان ما مقنع باشد... د کترین نیکسن میگوید که امریکا به کشوری کمک میکند که آن کشور بخود کمک میکند و این درست آن کاری است که ما میکنیم... اگر در ظفار شورشیان این ناحیه موفق شوند، خود شما تصورش را بکنید که ما در شهر «مسقط»، پایتختی که درست در مقابل تنگه هرمز است با چه وضعی روبرو میشویم... من نمیتوانم هیچگونه اقدام تخریبی را تحمل کنم و معنای این کلام از نظر من یعنی آنچه که از خارج تجمل میشود... عمان کمک ما را خواست و ما هم فرستادیم... عقیده ما آنست که کشورهای ساحل خلیج باید نوعی پیمان تعاون متقابل مانند «ناو» بین خود منعقد کنند... ایالات متحده امریکا و ژاپن خلیج را جزء لاینفک امنیت خود میدانند ولی امکان ندارند که این امنیت را حفظ کنند. بهمین جهت ما این کار را برای آنها انجام میدهم... چنین است عین بیانات شاه به سردبیر «نیوزویک». این مطالب نیز بدون ابهام است و نشان میدهد که چی پنگ فی از کدام سیاست مشخص، بسود چه کسی (شاه و کنسرنهای امپریالیستی نفت) علیه چه کسی (خلق ایران و خلقهای میزبان منطقه) دفاع میکند. مطلب ذره ای قابل انکار نیست ولی برای اینکه این نکته باز هم روشن تر شود از شماره ۱۵ ژوئن مجله انگلیسی اکونومیست، از مقاله «ایران و خلیج» بخشهایی را نقل میکنیم: «ایران قصد دارد که نیروی عمده نظامی خاور میانه بشود و کاملاً در جریان تبدیل به چنین نیروئی است. ایران نقش را بعهد گرفته است که بریتانیا آنرا رها کرده است و امریکا از آن روی برتافته، یعنی نقش بلیس آبهای خلیج و آماده است نیرو های مخرب را که ممکن است بکوشند وصول نفت خلیج را به بازار جهانی قطع کنند سرکوب کند.»

شاه میگوید من د کترین نیکسن را اجراء میکنم، منافع امریکا و ژاپن را در

دنباله در صفحه ۳

سنتو

عامل اصلی وخامت و بی اعتمادی

بستمین اجلاس شورای وزیران سنتو، طبق معمول در ماه خرداد و این بار در تهران تشکیل شد. در این اجلاس عیزیز احمد وزیر مشاور در امور دفاع و خارجی یا کستان نیز شرکت کرد. این خود نشانه «روح تازه» است که پس از تزلزل و نوسانهای دوران اخیر در این پیمان تجاوز کار نظامی دمیده شده است. امپریالیستهای امریکا و انگلیس و نیز شاه که فعالترین عناصر برای جلوگیری از تلاشی این پیمان بودند، اکنون از تلاشهای خود کاملاً راضی بنظر میرسند. مجله «اکونومیست» که از نتایج نوزدهمین اجلاس شورای وزیران سنتو در سال ۱۳۵۱ به شوق آمده بود، سنتورا به «سگ خفته ای» که «گاه دم میچیناند» ولی پس از این اجلاس «دم خود را سخت علم» کرده، تشبیه میکرد. اکنون میتوان گفت سگی که یک سال پیش دم علم کرده بود، حال چنگ و دندان نشان میدهد.

تکرار افسانههای کهنه در شرایط نوین

مذاکرات اجلاس شورای وزیران سنتو این بار نیز مانند سالهای گذشته در پس درهای بسته و کاملاً مجرمانه انجام گرفت. قطعنامه ای که در پایان اجلاس انتشار یافت نیز مانند سالهای گذشته در قالب کلمات و جملات کلی و ظاهرآ مبهم وجود «فعالیت های غیربیکارانه» و «ادامه تهدیدات اخلاکرانه در منطقه» را دستاویز «تشدید همکاری نظامی» و مبارزه علیه خرابکاران قرارداد. دو گلاس هیوم، وزیر خارجه انگلستان بمنظور روشن کردن مفهوم واقعی این کلمات در مصاحبه خود با «کیهان انترنشنل» مدعی شد که گویا «سطره جوئی نیروی نظامی و دریائی روس در اقیانوس هند» ثبات منطقه خلیج فارس را به خطر انداخته است.

مقامات رسمی ایران، از شاه گرفته تا نمایندگان مجلس او و دستگامهای تبلیغاتی رژیم، از رادیوی دولتی گرفته تا روزنامه نمه رسمی اطلاعات، همگی به صور مختلف، گاه آشکار گاه در پیده، از نفوذ اتحاد شوروی در اقیانوس هند و خلیج فارس و خطر استیلاي کمونیسم در این منطقه سخن میرانند. شاه در سفر سال گذشته خود به لندن طی مصاحبه ای با روزنامه «دیلی اکسپرس» از «نفوذ اخیر شوروی در کشورهای عربی» دم میزند و ستاتور مسعودی پس از سفر سوم خود به کشورهای ساحل خلیج فارس «رقابت قدرتهای بزرگ، چه شوروی چه امریکا» را در این منطقه مطرح میسازد و برای رفع سوء تفاهم از حامیان ماوراء بحار رژیم و گمراه کردن خوانندگان بلا فاصله اضافه میکند که «اما کشورهای منطقه بیش از هر چیز از استیلاي کمونیسم وحشت دارند».

این ادعاهای واهی تازگی ندارد و تکرار افسانه باقی های گذشته سیاستمداران جهان امپریالیستی و دست پروردگان آنان در منطقه

خلیج فارس مطرح میگردد. این افسانه باقی هانهنگامی مطرح میشود که شاه ایران مرز ایران و شوروی را مرز صلح و دوستی مینامد و این تشدید سیاست نظامیگری زمانی انجام میگردد که در جهت سالم کردن روابط بین المللی، کاستن از وخامت اوضاع جهان و گسترش اصل همزیستی مسالمت آمیز گامهای جدی و عملی برداشته شده است.

باید گفت که تصمیمات اجلاس اخیر سنتو سر آغاز تشدید سیاست نظامی در این منطقه به بهانه های گوناگون نیست، بلکه تأیید و تأکید رسمی و جمعی اقداماتی است که در فاصله دو اجلاس، بخصوص در ماههای اخیر، عملاً در راه تحقق این سیاست ماجرا- جویانه انجام گرفته است. صرف میلیاردها دلار برای خرید سلاحهای جنگی توسط ایران و عربستان سعودی و کویت و سایر شیخ نشینهای ساحل خلیج از مظاهر این سیاست بود.

خطر واقعی کجاست؟

«نفوذ نظامی شوروی» و «استیلاي کمونیسم» و این قبیل افسانه ها و افسون ها برای پرده پوشی هدفهای اصلی کشورهای امپریالیستی و مدافعین بومی آنان، برای توجیه سنتو بمشابه پیوند گاه نظامی و سیاسی امپریالیسم و ارتجاع داخلی در این منطقه است. موقعیت استراتژیک خلیج در زنجیر پیمانهای تجاوز کار علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادیبخش منطقه، ذخائر عظیم نفت که عمده ترین منبع سوخت و نیرو برای جهان سرمایه داری است، درآمد هنگفت انحصارهای نفتی، عواید عظیم سلاطین و شیوخ منطقه که بصورت ذخائر ارزی در بانکهای خارجی امکانات وسیع مالی برای کشورهای امپریالیستی بوجود میآورد، منافع سرشار سوداگران سلاحهای جنگی و کالاهای دیگر - عواملی هستند که بقول سخنگویان دول امپریالیستی برای این کشورها و در درجه اول برای امریکا و انگلیس منافع حیاتی بوجود آورده و این کشورها را برای حفظ و توسعه این منافع نامشروع به اقدامات ماجراجویانه و میدارند. جوزف سیسکو میگوید «منطقه خلیج فارس برای امریکا دارای اهمیت حیاتی است» و دو گلاس هیوم اعلام میدارد که غرب برای اینکه «خطری متوجه جریان مداوم نفت» از خلیج فارس نگردد، تمام اقدامات و تدابیر لازم را بعمل خواهد آورد.

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۲

سیاست چین در موضع دفاع از ...

خلیج حفظ میکنم، محافظ منافع نفتی غرب هستم، جنبش ظفار را سرکوب میکنم. اکونومیست میگوید شاه نقش پلیس امپریالیسم را در آبهای خلیج فارس اجراء مینماید، و وزیر خارجه چین اجراء این نقش را طبیعی، منطقی، ضرور و مفهوم میدانند و پشتیبانی چین را از این نقش، از این نقش ماوراء ارتجاعی وعده میدهند.

۳ - چهره کنونی سیاست خارجی چین

جریان چیست؟ مابین این نقش کنونی سیاست خارجی چین و دعاوی پر هیاهوی انقلابی گذشته اش چه ارتباطی است؟ چطور کشوری که خود را مدافع یگانه و جگر سوخته جنبشهای رهایی بخش ملی معرفی کرده (و میکند) در کنار ژنرال جلال یحیی خان علیه بنگلادش و در کنار دیکتاتور ایران علیه خلفای ایران و عرب قرار میگیرد؟

دو چهره سیاست چین: یعنی چهره «ماور - انقلابی» گذشته و چهره ماکیاولیستی کنونی از منشأ شوینسم عظمت طلبانه، بی پرنیسی و براگاتیستی رهبران کنونی چین ناشی میشود. سیاست «ماوراء انقلابی» محاصره شهرهای جهانی از راه ده جهانی و «انقلاب کبیر فرهنگی پرلتاری» با شکست مفتضح روبرو شد، سیاست ماوراء ارتجاعی امروزی تقویت جنگ سرد و وخامت بین المللی نیز مسلماً و مسلماً در آینده ای که چندین دور نیست با همان شکست روبرو خواهد شد.

چین مدتی است که میخواهد نقش لیدر «دولتهای متوسط و کوچک» را علیه «دو ابر قدرت» ایفا کند و «منطقه بینا بینی یا انترزن» از کشورهای اروپای غربی برای مقابله با این «دو ابر قدرت» بوجود آورد و در احراء این سیاست با بی پروایی تمام خود را «ار مرتجعترین محافل مخالف صلح و همزیستی» در کنار شتراؤس ها، داگلاس هیوم ها، محمد رضا شاه ها قرار داده است.

آنوقت چین در عین حال از اصل همزیستی مسالمت آمیز که آنرا مدتی بکلی نفی میکرده است نیز دم میزند و مایل است ماهیت سیاست ضد صلح خود را مستور دارد. تمام این تئوریهای مجعول و این تقلاهای عبث که هدفش تأمین سیطره چین بر جهان از راه ایجاد فتنه و نفاق و انشعاب است، هر قدر هم که با تردستی شعبده گرانه سنتی اجراء شود و هر قدر هم برای مدتی کسانی را بفریبد، در قبال سیر بی امان زمان ما تاب مقاومت ندارد.

مسلماً در میان ماؤیستهای ایرانی افراد با حسن نیت که دچار سوء تفاهم در مسائل شده اند وجود دارند. وقت است که از این چرخشهای شدید سیاست چین عبرت بگیرند و با شجاعت سیاسی و انقلابی اشتباه قضاوت خود را اصلاح کنند. لجاج در اشتباه بیش از نیش شخصی را در منجلاب فرو میبرد. این یکی از درسهای مهم تاریخ است. ا. س.

دنباله از صفحه ۲

سنتو - عامل اصلی وخامت و بی اعتمادی

آن خطر واقعی که کشورهای خلیج فارس را تهدید میکند، افسانه نفوذ نظامی شوروی و یا استیلای کمونیسم نیست، بلکه خطری است که از نقشه های نظامی و غارتگری های اقتصادی کشورهای امپریالیستی برمیخیزد. غارتگری انحصارات خارجی و تحمیل سیاست های ماجراجویانه امپریالیستی از یکسو و سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک دستیاران امپریالیسم از سوی دیگر به شدت و دامنه مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در کشورهای منطقه خلیج فارس بسی افزوده است. این مبارزه در شرایط جهانی مساعد کنونی برای پایان دادن به تسلط امپریالیسم خارجی و برانداختن سیطره ارتجاع داخلی امکانات واقعی بوجود آورده است. آن خطر واقعی که امپریالیسم و ارتجاع را تهدید میکند و سخنگویان کشورهای عضو سنتو میخواهند به غلط و ناشیانه آنرا «خطر کمونیسم» و «نفوذ نظامی شوروی» جلوه دهند نیز در همین جا نهفته است.

واقعیت ماهیتها و منطق درونی آنها در منطقه خلیج فارس چنین است: نقشه های تجاوز کارانه و فعالیتهای غارتگرانه کشورهای امپریالیستی خطر واقعی برای مردم کشورهای خلیج فارس بوجود میآورد و عکس العمل طبیعی مردم این کشورها که بصورت مبارزه روزافزون بروز میکند، برای منافع نامشروع امپریالیسم و ارتجاع خطر جدی پدید میآورد. و این نیست، جز تضاد آشتی ناپذیر میان منافع امپریالیسم و ارتجاع داخلی از یکسو و منافع خلقها از سوی دیگر.

سنتو - منشأ وخامت و بی اعتمادی

امپریالیسم و ارتجاع داخلی در منطقه خلیج فارس میگویند گروه بندی نظامی و سیاسی سنتو را توسعه دهند و سایر کشور-های این منطقه را، ولو بطور غیر مستقیم، تحت عنوان «همکاری» در چارچوب این پیمان تجاوز کار متعهد سازند. دو گلاس هیوم میگوید: «سنتو یک پیمان ارزشمند است و حوادث بعد از جنگ نشان داد که کشورهای خاورمیانه به تنهایی قادر به دفاع از خود نیستند. بنا بر این امنیت جمعی ارزش فراوان دارد». سسیکو اعتراف میکند که «ایالات متحده کوشیده است که همکاری منطقه ای را میان کشورهای منطقه، بویژه ایران و عربستان سعودی گسترش دهد»

دولت ایران در اجرای این استراتژی عمومی دول امپریالیستی در خلیج فارس گامهای جدی برداشته است. صرف هزینه های کم شکن در راه تقویت بی تناسب قوای نظامی، کمکهای نظامی به سلطان نشین عمان، دست یازی به اقیانوس هند، متعهد کردن خود در سرکوب جنبشهای داخلی یا کستان و مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های سواحل خلیج فارس و دریای عمان، تحریکات و توطئه های بی پایان علیه کشور-هاییکه در راه مبارزه قاطع با امپریالیسم و دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی و اجتماعی

و اقتصادی خود گام بر میدارند - از نمونه های بارز آنست. سناتور مسعودی بمناسبت اعتراضات هویدا در باره کمکهای نظامی ایران به عمان مینویسد: «این تصمیم عاقلانه دولت ایران که نه تنها متضمن منافع کشورهای منطقه خلیج فارس میباشد، بلکه به مصالحت دنیائی است که مواد سوختی خود را از این ناحیه میبرند... اگر در هر نقطه ای عوامل خرابکار بخواهند نفوذ پیدا کنند و یازاری به کمک ایران باشد به درخواست هر کشوری که در معرض خطرانی نظیر تروریستهای ظفار قرار گیرد، این کمک میتواند تعیم داده شود».

حسایت از منافع دول امپریالیستی، اتحاد با ارتجاعی ترین عناصر منطقه خلیج فارس، مخالفت با رژیمهای مترقی، دخالت آشکار در امور داخلی سایر کشورها و تلاش در سرکوب جنبشهای آزادیبخش - سرچشمه عدم ثبات و منشأ بی اعتمادی میان کشورها و خلقهای این منطقه است. سنتو در ایجاد این بی ثباتی و بی اعتمادی نقش درجه اول دارد. روزنامه پراودا بدرستی مینویسد «اقدامات سازمان - گران و الهام بخشان خود سنتو سر چشمه وخامت و بی اعتمادی میان کشورهای این منطقه است».

دولت ایران که مقام خاصی در داخل سنتو بدست آورده، نقش ژاندارم منطقه را به عهده گرفته است. سسیکو میگوید «یک ایران نیرومند، عامل مهم در حفظ ثبات منطقه خلیج فارس است. رادروی بی بی سی مفهوم «ثبات» و نقشی را که ایران باید ایفاء کند، چنین تشریح کرده است: «... چنانچه کشوری بخواهد به طریق وضع حاضر را بر هم بزند، ایران عکس العمل از خود نشان خواهد داد. به این ترتیب خروج انگلستان از خلیج فارس هیچگونه خطری در خلیج فارس در بر نداشته و ایران با نیروهای خود و نیروی از سیاست مستقل ملی، ضامن حفظ ثبات منطقه مزبور است». تصادفی نیست که سناتور فولبرایت میگوید ایالات متحده امریکا، اسرائیل و ایران را «قائم مقامهای مؤثر نظامی خود در منطقه» میداند.

بیروزی خلق و پتنام، بیروزی مردم بنگلادش، دستاورد های رژیمهای مترقی، تشدید مبارزات خلقها، از جمله در کرانه های خلیج فارس علیه امپریالیسم و ارتجاع - همگی نشان میدهند که با ایجاد و تقویت پیمانهای نظامی، مداخله مستقیم غیر مستقیم در امور داخلی کشورها نمیتوان راه را بر سبیل خروشان مبارزات مردم سد کرد. نه سنتو، نه ژاندارم جهانی بصورت امپریالیسم امریکا و نه ژاندارم منطقه ای در کسوت شاه ایران قادر به جلوگیری از مبارزات خلقهای منطقه خلیج فارس نیستند. فقط با مبارزه جدی در جهت پایان دادن به غارت امپریالیستی (که البته به معنای قطع جریان نفت به کشورهای مصرف کننده نیست)، مبارزه قاطع برای برانداختن نفوذ نظامی و سیاسی آن، با پیش گرفتن سیاست واقع بینانه و برقراری مناسبات مبتنی بر برابری

حقوق و عدم مداخله در امور داخلی کشورها و بسط همکاری میتوان به ثبات واقعی و اعتماد متقابل در خلیج فارس دست یافت. مسعود.

دنباله از صفحه ۱

بیروزی بزرگ امر صلح

چیست؟ این جهت حفظ تحکیم صلح، در مناسبات دو کشور و در مقیاس بین المللی است. دولت اتحاد شوروی در طول بیش از نیم قرن موجودیت خویش، همواره با تمام قوا، برای حفظ و تحکیم صلح کوشش کرده است. امروز با اطمینان کامل میتوان گفت، که بر اثر تغییر تناسب قوا بنفع نیروهای صلح و سوسیالیسم، و بر اثر سیاست خرد مندانانه اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی، خطر بروز یک جنگ جهانی، بیش از هر وقت دیگر دور شده است. مذاکرات ماهمه سال گذشته و ژوئن امسال، میان سران دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحده، گام بسیار مهمی در راه حفظ و تحکیم صلح بود. صلح از سوسیالیسم جدا نیست. صلح از سوسیالیسم نشأت میکند و سوسیالیسم در شرایط صلح شکوفان میشود. خدمت صلح، خدمت سوسیالیسم است و خدمت به سوسیالیسم، به تحکیم صلح می انجامد.

سابقه همین واقع بینی انقلابی بود که در مارس و آوریل ۱۹۷۱، کنگره بیست و چهار حزب کمونیست اتحاد شوروی، برنامه «تعرض صلح» خود را تنظیم و تصویب کرد. کنگره بیست و چهار با اصولیت و علمیت کامل، همانگونه که سزاوار حزب لنین است، نه تنها سیر در راه صلح را تأیید کرد، بلکه شیوه ها و طرق عمومی حصول بمقصود را نیز تعیین نمود. بعد از کنگره، کمیته مرکزی و بروی سیاسی که مسئول اجرائی تصمیمات مصوبه بودند، قندهای تازه ای در راه تصمیمات و اقدامات مشخص برداشتند. سفرهای اخیر رفیق برژنف به جمهوری فدرال آلمان، ایالات متحده و فرانسه در واقع تحقق جزئی، از برنامه عظیم صلح مصوب کنگره بیست و چهار حزب کمونیست اتحاد شوروی است.

سفر رفیق برژنف به ایالات متحده و قراردادهای منعقد شده میان دو کشور، در محافل سیاسی و مطبوعات جهان مورد بحث و تفسیر وسیع قرار گرفته است. تمام نیروهای صلح دوست و ترقیخواه جهان، تحول در مناسبات میان دو کشور را تأیید میکنند و آنرا گام بسیار بزرگ و مهمی در راه تأمین و تحکیم صلح جهانی میسرند. ولی در همانحال، محافل معینی، سعی دارند که با تحریف واقعیات توافقی، اخیر را بعنوان «سازش دو ابر قدرت» و «توطئه برای تسلط بر جهان» جلوه دهند. این جاعلین تاریخ را در میان «چپ» رو ترین و راست ترین عناصر میتوان یافت. تئوری «ابرقدرتها» و انقلابی نمایان بکن اختراع کردند. ولی استفاده از آن در انحصار آنها نماند. امروز این تئوری را راست ترین محافل ارتجاعی نیز بهمان شکل بکار میبرند. این عناصر در روزهای دنباله در صفحه ۴

پیروزی بزرگ امر صلح

اخیر با تمام قوا کوشش کرده اند که توافق های میان اتحاد شوروی و ایالات متحده را، تحولی در جهت عکس استقلال و حاکمیت ملی کشورهای دیگر معرفی کنند. بدون کوچک ترین تردید این حرف سر تا پا جعل و تحریف است. انعقاد قرار داد در باره جلوگیری از بروز جنگ اتمی، تحدید سلاحهای اتمی استراتژیک، با استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی با منافع هیچ کشور، از بزرگ و کوچک نمیتواند تعارض داشته باشد. بالعکس، قدم بزرگی است در راه کاهش تنش، ایجاد محیط سالم برای بسط مناسبات و رفع اختلافات ملی و بین المللی از راه مذاکره. حقیقت اینست که در جهان نیروهای وجود دارند که از ادامه جنگ سرد و بویژه از تنش مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده سود برده اند. رهبران بکن در تبلیغات خود با صراحت گستاخانه ای گفتند که علاقه دارند «از فراز صخره ای، نبرد میان دو ببر را تماشا کنند.» در اروپا هم کسانی هستند که چنین فکر میکنند. این افراد را بطور مساوی در جرگه مائوئیست ها و ترسکیست ها و همچنین در جرگه محافل مافوق ارتجاعی و محافظه کار افراطی میتوان یافت. این محافل سالهاست که برای عقیم ساختن سیاست صلح اتحاد شوروی از هیچگونه جعل و تحریف و از هیچگونه اقدام فروگذار نکرده اند. پیروزیهای اخیر تعرض صلح اتحاد شوروی ضربه مرگباری است بر امید های واهی این تفاله های تاریخ.

تصول مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده، محصول «بسنوبست و سازش» نیست، بلکه نتیجه قهری تکامل عمومی حوادث در مقیاس جهانی، و در درجه اول مولود تغییر تناسب قوا بنفع نیروهای صلح و سوسیالیسم است. این تحول مطلقاً به این معنی نیست که چنانچه سفسطه گران «چی» و راست مدعی هستند، اتحاد شوروی گویا به سر نوشت انقلاب جهانی توجه ندارد و برای موفقیت جنبش انقلابی و رهائی بخش جهان نیکوشد. امروز هم مانند دیروز، تضاد اصلی دوران ما، تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری، عبارت دیگر میان کار و سرمایه و میان پروتاریا و بورژوازی است. تحول جهان در مجموع خویش وابسته به نحوه حل این تضاد اصلی است. مذاکرات اخیر میان لئونید برژنف و ریچارد نیکسون، مطلقاً به این منظور نبوده است. که واقعتاً این تضاد انکار شود، با شیوه های افسوسگرانه برای حل آن تهیه گردد. بالعکس بحث بر سر آن مورد است که با توافقیهای متقابل شیوه هایی از عرصه مبارزه طرد شوند (مثلاً توسل به زور برای حل مشکلات بین المللی، تهدید با استعمال و استعمال نیروهای اتمی و غیره) و شیوه هایی به عرصه مبارزه وارد گردند (مثلاً بسط مناسبات تجاری، توافق برای استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی، همکاری در پروازهای کیهانی و غیره). عبارت دیگر، تضاد اصلی

دوران مبارزه و راه حل آن، بهمان شکل سابق باقی است. فقط مسئله بر سر آنست که این مبارزه در چار چوب صیانت صلح جهانی و احترام از جنگ هسته ای و با مراعات موازین همزیستی مسالمت آمیز سیستمهای مختلف اقتصادی و اجتماعی انجام گیرد.

در دوران ما بین المللی شدن مبارزه طبقاتی بجائی کشیده است که نحوه روابط در میان دو سیستم مستقیم و غیر مستقیم، در مبارزات طبقاتی تأثیر میکند. بعد از گذرگه بیست و چهار حزب کمونیست شوروی رقیب یانوماریوف نوشت: «مبارزه میان دو سیستم به چوچه بیک منطقه جغرافیائی و یابیک «جزء» معین نیروهای اجتماعی محدود نیست. از آنجا که این مبارزه مربوط به دومی غیر قابل تطبیق در تکامل جهانی است، در این مبارزه، مستقیم یا غیر مستقیم، با شدت بیشتر و با شدت کمتر، ولی مآلاً بنحوی اجتناب ناپذیر، تمام کشورهای، طبقات، قشرهای اجتماعی و جریانات سیاسی شرکت دارند.» این واقعیتی است که هر قدر در باره آن تأکید شود، رواست.

باعقاد ما تحکیم اصل همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات میان دو کشور بزرگ، نه تنها امکان مبارزه طبقاتی را در مقیاسهای بین المللی محدود نمیکند، بلکه شرایط مناسب تازه ای برای بسط آن فراهم میآورد.

نکته دیگری که در بررسی تحولات اخیر باید به آن توجه کرد، مقاصد مشخص امپریالیسم، و در این مورد امپریالیسم امریکا، در شرکت در این تحول است. بدیهی است که سرمایه داری انحصاری امریکا، ذره ای از مخالفت خود بسوسیالیسم نکاسته است. بهمان اندازه که اتحاد شوروی با سرمایه داری سر آشتی ندارد، آنها هم با سوسیالیسم راه دوستی در پیش نمی گیرند. ولی واقعتاً این است که تکامل عمومی حوادث در طول بیش از نیم قرن بآنها بخوبی نشان داده است که سیاست «از موضع قدرت»، «بازی لب پرنگ»، «عقب راندن»، «انتقام متراکم» و غیره یک سیاست ورشکستوبی دور نمانست آنها تن به مذاکره و توافق در مسائل مشخصی داده اند. دلیلش اینست که راهی جز آن ندارند. ولی دلیلش این نیست که در ارزیابی خود از سوسیالیسم تجدید نظر کرده اند. تفاوت اتحاد شوروی با امریکا، در این مورد آنست که اتحاد شوروی، از نخستین روز تأسیس خود، بنا به اهمیت خویش طرفدار صلح و همزیستی مسالمت آمیز بود، و برای تحقق آن مبارزه میکرد، ولی محافل حاکم امریکا حتی امروز هم نه تمام آنها - فقط در سایه تناسب قوا، به توافقیهایی در جهت تحکیم صلح تن در داده اند. این واقعیتی است که باید تصریح کرد و در همانحال باید توجه اساسی را به نحوه استفاده از شرائط نوین برای بسط مبارزات طبقاتی معطوف داشت.

رامین

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

های مجاور ایران نیز بسط داده و بسط میدهد.

بدینسان اگر در گذشته ما بمناسبت دفاع از خلق خود مسئولیت داشتیم اینک این مسئولیت با وظیفه مهم دفاع از حقوق خلقهای دیگر منطقه که مورد تجاوز حکومت استبدادی ایران قرار میگیرند توأم است. مبارزه برای رهائی خلق ایران از قید غارتگری امپریالیسم و رژیم ترور و اختناق در عین حال مبارزه در راه کوتاه ساختن دست تجاوزکار این «ژاندارم منطقه» از گریبان خلقهای دیگر است.

شرایط امروزی جهان و منطقه برای مبارزه با استبداد و سیاست نو استعماری امپریالیسمی در حق کشور ما، بیش از همیشه مساعد است. با توجه به تجارب گذشته و با توجه به مساعد تر شدن وضع برای مبارزات مؤثرتر، حزب توده ایران یکبار دیگر بهمه سازمانها و گروهها و عناصر ملی و دموکرات که در ایران و خارج از کشور مبارزه میکنند خطاب میکند:

وقت آنست که نسبت بارزبایه های نادرست گذشته تجدید نظر شود و با ابراز شجاعت سیاسی و اخلاقی از تجارب تلخ گذشته عبرت آموزی بعمل آید. بعنوان نخستین گام در جهت وحدت عمل همه نیروهای ملی و دموکرات میتوان به تماسهای متقابل دست زد و بررسی کرد که چه موانعی در سر راه وحدت عمل نیروها وجود دارد و چگونه این موانع را از سر راه برداشت.

یک گفتگوی خون سرد و منطقی همراه با تلاش واقعی بمنظور نیل به نتایج مشترک میتواند هر قدر هم که طولانی باشد بجائی برسد و امر دشوار ولی حیاتی وحدت عمل نیروها را از بن بست بیرون آورد.

عناصر تفرقه جو بیشک با چنین عملی مخالفت خواهند کرد. ولی منطق مبارزه انقلابی به سازمانها و عناصر ملی و دموکرات حکم میکند که دست برد بر سینه تفرقه جویان بگذارند. ما بارها گفته ایم که اگر تمام آن نیروهای متنوعی که در ایران و خارج از کشور با رژیم موجود مبارزه میکنند بتوانند مساعی خود را ولو در صحنه های مشخص مبارزه یکی کنند و از تفرقه و خنثی کردن مساعی یکدیگر خود داری ورزند، گام مهمی در جهت نیل به کامیابی برداشته شده است.

ما امیدواریم همه نیروها و عناصری که خطاب این پیام به آنهاست بتمام عمق و اهمیت مسئله و مسئولیتی که در برابر آنها قرار گرفته است پی ببرند. حزب توده ایران بنوبه خود با تمام قوا در راه برقراری این تماسها و ثمربخشی آنها میکوشد و از هیچ اقدام و گذشت و نرمش منطقی برای حصول نتایج مشترک فروگذار نخواهد نمود. هر یک از سازنده ای که بتواند ولو یک گام، ما را بمقصد نزدیکتر کنند مورد استقبال حزب توده ایران خواهد بود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران - ۴ تیر ماه ۱۳۵۲

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

رادیو پیک ایران را

بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵، ۲۶ و ۳۱ متر بربانه های کردی، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند. عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد. رادیو پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

شماره حساب بانکی پیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین المللی و مجله پیکار بشرح زیر است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

با این آدرس با رادیو پیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین المللی و مجله پیکار مکاتبه کنید!

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden